

حدیث ما و خاتمی و آن عینک فتو کرومیک!

www.goftaniha.com

جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری

باسلام و آرزوی توفیق برای شما!

در ابتدای کلام از صراحت و باز بودن کلامم پوزش خواسته چرا که احساس نمی کنم که وقت دلربایی و دلفریبی باشد که بخواهم در این نامه زیباترین کلام و اوقات را برایتان باز گو کنم.

نخیر این نامه کسی است که چهار سال ست که دارد تابوت خود را بر دوش خود می کشد و هرشب که می خوابد زیر لب می گوید "خدارا شکر امروز هم بخیر گذشت". نامه کسی که چهار سال است زندگیش شده است: زندان شکنجه حصر بازداشت دادگاه تفهیم اتهام تودیع وثیقه تهدید و ارباب ربودن و فحاشی و...

جناب آقای خاتمی!

آیا می دانید زندان انفرادی یعنی چه آیا می دانید در بازداشت بودن در دست کسانی که اصلا معلوم نیستند که هستند یعنی چه؟ آیا می دانید زندگی با غل و زنجیر و چشم بند یعنی چه؟ آیا می دانید ملاقات با خانواده بعد از مدتها آنها با دستبند و پابند و از پشت شیشه و با آیفون یعنی چه؟ آیا میتوانید حس کنید که هر بار که به خانه باز می گردید ببینید که تمام خانه تان را واریسی کرده اند چه حالی به انسان دست می دهد؟ آیا میتوانید تصور کنید که چه حالی به آدم دست میدهد که هر بار که اتوموبیل یا خانه اش را بگردد دستگاه شنودی پیدا کند؟ آیا می دانید وقتی هر کجا که می روید کسی در پشت سر تان در تعقیبتان است یعنی چه؟ وقتی که حتی با خانواده و محرمترین افرادتان در حال صحبت کردن هستید بدانید که شخص ثالثی نیز در حال گوش کردن حرفهایتان است یعنی چه؟ آیا می دانید هر بار که صندوق پستی تان را خالی کنید یک مشت پیام تهدید به مرگ و فحش و ناسزا و اخطاریه و احضاریه دادگاه را دیدن یعنی چه؟

شما خود پدر هستید ولی آیا می دانید که پدرم چهار سال است که هر بار که به من نگاه می کند احساس میکند که این آخرین بار است که فرزندش را می بیند؟

آقای خاتمی در یک کلام آیا می فهمید که زندگی کردن در این وضعیتی که قوه قضائیه و وزارت اطلاعات و خوش نشینهای ارکان انتصابی برایمان ساخته اند یعنی چه؟

آیا می دانید سکوت و مماشات و خونسردی شما داد همه آن بیست میلیون نفری را که با هزاران امید و آرزو به شما رای دادند را در آورده است؟

اجازه بدهید کمی صریح تر بگویم: آیا می دانید که دیگر حوصله همه از شش سال عکسهای کارت پستالی و حرفهای قشنگ و لبخندهای ملیح و تبسم و نگاه کردن به این خفقان از پشت عینک فتو کرومیک سر رفته است؟

برادر عزیزم، پدرم بالاخره یک ذره هم اقتدار و جسارت هم باید در شما یافت شود که؟

کیلو کیلو مجوز مطبوعات لغو می شود دسته دسته دانشجویان و روزنامه نگاران و فعالان سیاسی و روشنفکران است که با غل و زنجیر روانه زندان می شوند خشونت طلبان خودسر و حکومتی علنا حکم قتل و ترور صادر می کنند و به ضرب چوب و چماق و چاقو همه را دارند به سکوت و خفه شدن وا می دارند و در شخصی ترین زوایای زندگی افراد نیز دخالت می کنند و همه

حتی در اتاق خوابشان نیز ترس شوند و دور بین رها یشان نمی کند و آنوقت شما در پشت تریبون برایمان مثنوی و سعدی می خوانید و "اندکی صبر سحر نزدیک است".

سید عزیز طوفان فتنه دارد مارا با خودش می برد و آنوقت شما دارید از آلودگی هوا می گوئید؟

نمی دانم شاید این آخرین نامه ای باشد که برای شما می نویسم چرا که جماعتی که پشتشان شدیداً به همان مناصب قیمانه انتصابی گرم است بعد از کلی تهدید و ارباب حالا دیگر حکم قلم را صادر نموده اند و الان چند روزی است که سایه به سایه ام می آیند و هی اسلحه شان را به رخ می کشند. و خوب هر کاری هم که بخواهند انجام می دهند حالا از قتلهای زنجیره ای هم که بگذریم چند تا شاهکار دیگر از این آقایان میخواهید برایتان نام ببرم که کسی و محکمه ای اصلاً به اینان نگفت "لطفا نگاه کنید بالای چشمتان ابروست!!": ترور حجاریان ترور عبدالله نوری به زیر مشت و لگد گرفتن امام جمعه و وزیر و نماینده مجلس و ... در حال سخنرانی و دار آویختن مقابل دانشگاه به آتش کشیدن کتابفروشیها و فر هنگسراها و مجسمه مفاخر کشور و...

جناب آقای خاتمی!

حسب تصمیم شب پرستان موسوم به فرزندان نواب صفوی ظاهراً ما رفتنی هستیم! اما می خواهیم به عنوان کوچکترین برادران یک کلام به شما بگوییم: "بدترین کار خیانت به امید است که ایران به شما دارد" برای جبران مافات همین الان هم دیر نیست. هنوز هم هستند جوانانی که هنوز شما را "خاتمی قهرمان" میدانند!

برادر خاتمی خدا نگهدار و التماس دعا

امیر فرشاد ابراهیمی